سی‌وچهارمین همایش بانکداری اسلامی: طرح بانکداری جمهوری اسلامی ایران
۲۰ و ۲۱ شهریور ماه ۱۴۰۳، صص. ۲۷۱-۲۴۹

اشتراط داوری در قراردادهای بانکی و آثار مترتب بر آن

اشرف آقائی‌پور[۱]
فرزانه احمدی[۲]

چکیده

نظر به گسترش روزافزون اختلافات بین بانک‌ها و مشتریان در حوزه تسهیلات اعطایی و عدم بازپرداخت آن از سوی برخی از مشتریان و نیز شروط مندرج در قراردادهای متحدالشکل تنظیمیِ فی‌مابین و افزایش پرونده‌های دعاوی بانکی در مراجع قضایی، ضرورت تبیین داوری به‌عنوان یکی از طرق رسیدگی به منازعات و بررسی آثار آن را امری اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

در این پژوهش تلاش شده ابعاد مختلف موضوع تبیین و امکان انجام دادن امر و ضوابط ناظر بر آن بررسی شود. بر پایه یافته‌های این پژوهش، درج شرط داوری در قراردادهای غیربانکی از سوی بانک‌های خصوصی، با توجه به پیش‌بینی داوری در اساسنامه این بانک‌ها، امری ممکن و جایز است. اما با عنایت به الزام‌آور بودن دستورالعمل‌های ابلاغی بانک مرکزی ج.ا.ا.، درج شرط مذکور در انواع قراردادهای بانکی اعم از قراردادهای تجهیز منابع (سپرده مدت‌دار بانکی) یا قراردادهای تخصیص منابع (اعطای تسهیلات)، فارغ از نوع بانک (خصوصی یا دولتی)، به‌لحاظ ماهیت قراردادها (الحاقی) و شروط مندرج در آن‌ها (نمونه قراردادهای متحدالشکل ابلاغی بانک مرکزی ج.ا.ا.) در وضعیت حاضر از حیث مقررات مربوط با مانع مواجه است.

بدیهی است، در صورت اصلاح قوانین و ضوابط مربوط، متن قراردادهای متحدالشکل و صدور مجوزهای قانونی از سوی مراجع ذی‌صلاح، علاوه بر ضرورت پیش‌بینی این امر در اساسنامه بانک‌های دولتی و نیز تشکیل سازمان‌های داوری تخصصی در حوزه بانکی متشکل از داوران متخصص حقوق بانکی، انجام دادن این امر امکان‌پذیر خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: شرط، داوری، قراردادهای بانکی، میانجی‌گری، قرارداد الحاقی، قانون عملیات بانکی بدون‌ربا
JEL: J52, D82, H75

---

[۱] کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور، واحد تهران جنوب، وکیل پایه یک دادگستری و مشاور حقوقی بانک سرمایه
ashraf.aghaee1344@gmail.com

[۲] دکتری فقه و مبانی حقوقی اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران، معاون اداره خدمات حقوقی و قراردادهای بانک سرمایه (نویسنده مسئول)؛ ahmadif1982@gmail.com

مقدمه

از زمان استقرار نظام بانکداری اسلامی تلاش‌های زیادی در جهت تطبیق عملیات بانکی کشور بر موازین شرعی و اسلامی صورت پذیرفته است. اما همچنان تردیدها و ابهامات بسیار درخصوص نحوه عملکرد بانک‌ها، به‌ویژه در حوزه اعطای تسهیلات، موجب طرح دعاوی متعددی از سوی مشتریان سیستم بانکی علیه بانک‌ها به‌خواسته‌های گوناگون نظیر اختلاف محاسبه دِین، تعیین دقیق میزان بدهی با ادعای عدم‌رعایت ضوابط، مقررات و مصوبات شورای پول و اعتبار و غیره می‌شود.

علت اصلی این ابهامات، محتوای بسته‌های سیاستی-نظارتی بانک مرکزی ج.ا.ا. است که هر ساله با هدف سیاستگذاری و نظارت بر اعطای تسهیلات به شبکه بانکی ابلاغ می‌شود. با وجود توافق و تراضی بانک و مشتری درخصوص شرایط اعطای تسهیلات و نحوه محاسبه نرخ سود، خسارات و سایر موارد در هنگام انعقاد قراردادهای بانکی، کثرت، تعدد و به‌خصوص ابهامات اجرایی و بعضاً تفسیرپذیری ضوابط و دستورالعمل‌های ابلاغی بانک مرکزی ج.ا.ا.، به بروز اختلافات بسیاری منجر شده که این امر نیز تراکم دعاوی بانکی در دادگاه‌ها را به‌دنبال داشته است.

در حال حاضر، علاوه بر اطاله زمان برای تعیین‌تکلیف یک پرونده بانکی، به جهت طی مراحل دادرسی شامل بدوی، تجدیدنظر و بعضاً اعاده دادرسی یا فرجام‌خواهی (اعم این‌که بانک‌ها خواهان یا خوانده دعوا باشند)، مبالغ هنگفتی نیز بابت هزینه‌های دادرسی، کارشناسی، حق‌الوکاله وکیل و غیره در این دست از دعاوی به بانک‌ها و مشتریان تحمیل می‌شود.

با امعان نظر به‌مشکلات برشمرده که موجب شده سیستم بانکی یا فعالان اقتصادی کشور درگیر مراحل پیچیده و طولانی دادرسی در محاکم قضایی شوند و زمان، پتانسیل، هزینه و انرژی قابل‌توجهی را به این امر اختصاص دهند، پرسش این است که: آیا درج شرط داوری در قراردادهای تسهیلاتی -اعم از مشارکتی و مبادله‌ای- و تعیین داور هم‌زمان با انعقاد قرارداد می‌تواند موجب برون‌رفت از وضعیت حاضر شود؟

با فرض مثبت بودن پاسخ:

- آیا اساساً با توجه به‌نمایندگی بانک‌ها در تخصیص منابع و ماهیت الحاقی قراردادهای تسهیلاتی که قالب، شرایط و ضوابط آن‌ها از سوی بانک مرکزی ج.ا.ا. و شورای پول و اعتبار تعیین و به‌صورت متحدالشکل به شبکه بانکی ابلاغ شده امکان پیش‌بینی درج شرط داوری وجود دارد؟
- آیا ارجاع اختلاف به داوری در قراردادهای تسهیلات بانکی حداقل در بانک‌های دولتی -آن‌گونه که برخی صاحب‌نظران اعتقاد دارند- مشمول مقررات اصل ۱۳۹ قانون اساسی است؟

– آیا موافقت و تصویب شورای پول و اعتبار به‌عنوان عالی‌ترین نهاد تصمیم‌گیری بانکی در این خصوص ضرورت دارد؟

مهم‌ترین هدف این نوشتار بررسی و تبیین ابعاد موضوع، امکان‌سنجی انجام دادن و تعیین ضوابط ناظر بر آن است که در این اثنا، رفع برخی کاستی‌ها از طریق پرداختن به جزییات آن و احصای شروط لازم برای داور و حدود داوری هدف فرعی پژوهش حاضر است.

کلیات و مفاهیم

قبل از ورود به موضوع اصلی و پیش از بررسی نظر حقوقدانان و صاحب‌نظران، نخست به بررسی مفاهیم اصلی از قبیل تعریف داوری، قراردادهای بانکی و الحاقی و قراردادهای غیربانکی می‌پردازیم.

داوری در لغت و اصطلاح

«داور» و «داوری» از ریشه «داد» است و به‌معنی «قانون» بوده و نیز به برخی نوشته‌های دینی اطلاق می‌شود. داور در واقع همان دادور بوده، یعنی کسی که اهل داد است. به داوری، «دادیه[1]» نیز گویند. (کریمی و پرتو: ۱۳۹۱، ص. ۱۷) یکی از صفات خداوند، «داور» بودن است. (شیروی: ۱۳۹۶، ص. ۸) در فرهنگ دهخدا، این واژه در اصل «دادور» بر وزن «دادگر»، «نامور»، «هنرور» و «سخنور» به‌معنی «صاحب داد»، «قاضی»، «عادل»، «قضاوت» و «انصاف» درباره نزاع و مرافعه و اختلاف بین دو یا چند نفر آمده است. (دهخدا: ۱۳۶۱، ص. ۲۲۳) در سایر کتب لغت نیز این واژه به‌معنای قضاوت و انصاف درباره نزاع و کشمکش و مرافعه آمده است. (عمید: ۱۳۷۸، ص. ۶۳۱) همچنین، به‌معنای «شکایت پیش قاضی بردن»، «تظلم»، «یک‌سو کردن مرافعه»، «حکومت میان مردم» و «قضاوت» نیز تعریف شده است. (معین: ۱۳۸۷، ص. ۳۹۴) در عرف نیز به شخصی که با رأی خویش منازعه و اختلافات بین افراد را پایان می‌دهد، «داور» اطلاق می‌شود.

درخصوص معنای اصطلاحی داوری نیز گفتنی است که با وجود این‌که داوری از نهادهای قدیمی و ریشه‌دار در جامعه ایران بوده، اما در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ تعریفی برای آن ذکر نشده و صرفاً شرایط، احکام و جنبه‌های بی‌اعتباری آن مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. این در حالی است که قانون‌گذار در ماده یک قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶، داوری را به رفع اختلاف بین متداعیین در خارج از دادگاه به‌وسیله شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی مرضی‌الطرفین یا

[1] Dadih

انتصابی تعریف کرده است. تعاریف ارایه شده از سوی حقوقدانان راجع به داوری متعددند، اما تعریف جامع و مانعی که اکثر نویسندگان برجسته حقوق بر آن صحه گذاشته‌اند عبارت است از: «حل‌وفصل خصوصی اختلافات به‌وسیله قضات انتخاب شده بر مبنای اراده طرفین». (کریمی و پرتو: ۱۳۹۹، ص. ۲۲؛ بهرامی، دریمی، پرتوی‌زاده، بهرامی: ۱۳۹۹؛ عبدالحسین شیروی: ۱۳۹۱؛ شمس: ۱۳۹۹، ص. ۵۰۶-۵۰۲) برخی دیگر از حقوقدانان و اندیشمندان بر این باورند که داوری از منظر حقوقی و قواعد آیین دادرسی مدنی به‌معنی فصل خصومت توسط غیرقاضی و بدون رعایت تشریفات رسمی رسیدگی و مراعات آیین‌های دادرسی رسمی است و کسی را که جهت داوری انتخاب شده باشد، داور می‌گویند. (جعفری لنگرودی: ۱۳۸۲، ص. ۲۸۳) به‌بیان‌دیگر، داوری عبارت است از: رفع اختلاف فی‌مابین اصحاب دعوا از طریق واگذاری آن به حکم اشخاصی که اصحاب دعوا آن‌ها را به تراضی خود انتخاب می‌کنند یا این‌که دادگاه صالحه آن‌ها را به قید قرعه انتخاب می‌کند. (جعفری لنگرودی: بی‌تا، ص. ۵۵۸)

قراردادهای بانکی

بانک‌ها به‌منظور تنظیم روابط حقوقی خود با مشتریان در راستای اجرای وظایف ذاتی خود مطابق قانون عملیات بانکی بدون‌ربا به‌طور کلی در دو بخش «تجهیز منابع» و «تخصیص منابع» مبادرت به انعقاد قراردادهایی می‌کنند.

۱- **تجهیز منابع:** منظور از قراردادهای تجهیز منابع، قراردادهایی است که بین بانک و مشتری برای سپرده‌گذاری منعقد می‌شود که به دو صورت است:

الف- سپرده‌های قرض‌الحسنه که به‌لحاظ ماهیت حقوقی در قالب عقد قرض منعقد می‌شود.

ب- سپرده‌های سرمایه‌گذاری که به‌موجب تبصره ذیل بند (ب) ماده ۳ قانون عملیات بانکی بدون ربا و ماده ۱۱ دستورالعمل اجرایی قانون عملیات بانکی بدون ربا (فصل دوم- تجهیز منابع پولی) در قالب عقد وکالت منعقد می‌شود.

۲- **تخصیص منابع:** قراردادهایی که بانک‌ها در زمینه تخصیص منابع و اعطای تسهیلات با مشتریان منعقد می‌کنند. در یک تقسیم‌بندی کلی به قراردادهای مبادله‌ای (مرابحه، فروش اقساطی، اجاره به‌شرط تملیک، سلف، خرید دِین، جعاله، استصناع) و قراردادهای مشارکتی (مضاربه، مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی، مزارعه، مساقات) و قرارداد قرض‌الحسنه و سرمایه‌گذاری مستقیم تقسیم می‌شود. ناگفته نماند، بانک‌ها خدمات دیگری نظیر دریافت و پرداخت قبوض، صدور ضمانت‌نامه بانکی، گشایش اعتبار اسنادی، حواله‌های بانکی صندوق امانات و غیره به مشتریان خود ارایه می‌دهند

که در این پژوهش این دست از قراردادها مطمح‌نظر نیست. شایان ذکر است، به‌موجب ماده ۲۳ قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۶ مجلس شورای اسلامی، به‌منظور ایجاد تراضی و عادلانه کردن قراردادها و قراردادهای الحاقی، دستگاه‌های اجرایی مکلف به استفاده از فرمت‌های یکنواختی در انعقاد قرارداد با شرکت‌های بخش خصوصی و تعاونی شده که یک نسخه از این فرم‌ها را می‌بایست برای هر یک از اتاق‌ها ارسال دارند. وفق تبصره ذیل ماده ۲۳، بانک مرکزی ج.ا.ا. مکلف به تهیه فرمت‌های یکنواختی برای هر یک از عقود اسلامی است که به اعطای تسهیلات منجر می‌شود. ظرف شش‌ماه پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون می‌بایست آن‌ها را به‌تصویب شورای پول و اعتبار برساند و بر حسن اجرای آن نظارت کند. با عنایت به مفاد ماده مورد بحث، قانونگذار صراحتاً قراردادهای اعطای تسهیلات بانکی را «قرارداد الحاقی» نامیده و براساس تکلیف مقرر در این قانون، بانک مرکزی ج.ا.ا. در تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۸ نسبت به تهیه فرم‌های یکسانی برای هریک از عقود موضوع قانون عملیات بانکی بدون‌ربا اقدام و به‌کلیه بانک‌ها ابلاغ کرد. بانک مرکزی تصریح کرد از این پس کلیه قراردادهای جدید تسهیلاتی صرفاً براساس نسخه‌های جدید تنظیم و منعقد شود.

با عنایت به‌مراتب بالا و با توجه به این‌که بانک مرکزی ج.ا.ا. براساس تکلیف مقرر در بند (الف) ماده ۱۰ قانون پولی و بانکی مصوب ۱۳۵۱/۴/۱۸ در ابتدای هر سال سیاست‌های پولی و اعتباری را تحت عنوان بسته سیاستی نظارتی (در این بسته‌ها علاوه بر تعیین خط‌مشی اعتباری و تعیین بخش‌های اقتصادی، نرخ سود انواع سپرده‌های بانکی و همچنین حداقل و بعضاً حداکثر نرخ سود تسهیلات بانکی در عقود مختلف تعیین می‌شود) به سیستم بانکی ابلاغ می‌کند، در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت: قراردادهای بانکی، ماهیتاً در شمار قراردادهای الحاقی است که در انعقاد آن آزادی عمل وجود ندارد و مشتریان ناگزیر از پذیرش کلیه شروط و حتی شکل و فرمت قراردادهای ارایه شده از سوی بانک‌ها هستند.

قراردادهای غیربانکی

منظور از قراردادهای غیربانکی در این نوشتار، قراردادهایی است که بانک‌ها برای انجام دادن امور جاری و ساری خود نظیر خرید و به‌کارگیری تجهیزات، نیروی انسانی، خرید و اجاره ساختمان و خرید خدمات یا فروش اموال مازاد، منعقد می‌کنند. این قراردادها و عقود، تابع مقررات عام قانون مدنی و قانون تجارت و سایر مقررات موضوعه کشور است.

امکان‌سنجی درج شرط داوری در قراردادهای بانکی و غیربانکی

پرسشی که در این بحث باید به‌دنبال پاسخ آن باشیم این است که: آیا دعاوی و اختلافات ناشی از قراردادهای بانکی اعم از قراردادهای سپرده‌گذاری و قراردادهای تسهیلاتی یا حتی قراردادهایی غیربانکی داوری‌پذیر هستند؟ بر فرض داوری‌پذیری، آیا بانک‌های دولتی برای ارجاع اختلاف قراردادی خود به داوری می‌بایست ترتیبات مقرر در اصل ۱۳۹ قانون اساسی و مفاد ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی را رعایت کنند؟ آیا اساساً با توجه به‌تعدد و تنوع این محدودیت‌ها، می‌توان شرط داوری را در آن گنجاند؟ آیا درج شرط داوری در قراردادهای یاد شده دربردارنده امتیازی برای طرفین است؟ برای پاسخ به پرسش‌های بالا، استدلالات قائلین به عدم درج شرط داوری در قراردادهای مذکور را مورد مطالعه و واکاوی قرار داده و ضمن تبیین نظرهای ارایه شده در موضوع مطروحه به بررسی و نقد آن می‌پردازیم.

ادله توجیه‌ناپذیری ارجاع دعاوی ناشی از قراردادهای بانکی به داوری

صاحب‌نظرانی که ارجاع اختلافات ناشی از قراردادهای منعقده از سوی بانک‌ها را به داوری، نشدنی شمرده‌اند، فرضیه خویش را به‌دلایل زیر استوار کرده‌اند.

فقدان اختیار بانک‌ها

با عنایت به تصریح ماده ۳ قانون عملیات بانکی بدون ربا و ماده ۱۱ بخش دوم دستورالعمل اجرایی قانون که ماهیت حقوقی عمل بانک در به‌کارگیری سپرده‌های کوتاه یا بلندمدت اشخاص را وکالت عنوان کرده، برای ارجاع اختلاف و حل‌وفصل دعاوی تسهیلاتی از طریق داوری (با توجه به این‌که داوری یک شیوه خاص حل اختلاف است و تنها با موافقت و تراضی کامل طرفین محقق می‌شود)، باید اختیار و اذن سپرده‌گذاران برای ارجاع اختلافات به داوری در قراردادهای سپرده‌گذاری پیش‌بینی شده و عدم تصریح به آن را باید فقدان چنین اختیاری تلقی کرد. ممکن است گفته شود عدم ایراد محاکم یا خواندگان دعاوی مطروحه از سوی بانک‌ها به فقدان اختیار بانک (به‌عنوان وکیل سپرده‌گذار) در طرح دعوا در این مراجع موجب ایجاد این ذهنیت شده که بانک در رجوع به مراجع قضایی اصیل است. در حالی که مطابق ماده ۶۶۱ و مواد ۶۶۳ الی ۶۶۵ قانون مدنی، وکالت در امری، نیازمند تصریح است و از وکالت اعطایی به بانک برای پرداخت تسهیلات نمی‌توان اختیار رجوع به محکمه در هنگام بروز اختلاف را برداشت کرد. البته، برخی کارشناسان حقوق بانکی در دفاع از استدلال بالا به نمونه اساسنامه بانک‌ها و مؤسسات غیردولتی ابلاغی بانک مرکزی به‌موجب نامه شماره ۹۲/۳۷۷۵۳۸ مورخ

۱۳۹۲/۱۲/۲۲ اشاره کرده‌اند که طبق بند ۲ ذیل ماده ۸۴ آن، حق امضای قراردادهای حاوی شرط داوری یا توافق‌نامه‌های داوری و ارجاع دعوا به داوری و تعیین و گزینش داور منتخب (با حق صلح یا بدون آن) را به‌طور مطلق برای هیئت‌مدیره بانک پیش‌بینی کرده است. در حالی که در اساسنامه بانک‌های دولتی چنین حقی در نظر گرفته نشده است. بنابراین، برای ارجاع اختلاف و حل‌وفصل دعاوی از طریق مراجع قضایی یا صلح و سازش آن‌ها، ضرورتی به اخذ اختیار و اذن موکل نیست. از این‌رو، برای ارجاع اختلاف به داوری نیز نیازی به پیش‌بینی مراتب در اسناد سپرده‌گذاری سپرده‌گذاران نخواهد بود.

نقد و بررسی

استدلال ارایه شده مبتنی بر مبانی صحیحی نیست، زیرا به‌موجب ماده ۳ قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲، بانک‌ها از یک‌سو به‌عنوان وکیل سپرده‌گذاران مبادرت به اعطای تسهیلات به اشخاص نیازمندِ سرمایه می‌کنند و از سوی دیگر، رد اصل سپرده در صورت مطالبه آن از سوی سپرده‌گذار را مطابق قانون و پرداخت سود علی‌الحساب تعیینی بانک مرکزی ج.ا.ا. را طبق قرارداد و در مدت آن تعهد کرده و بدون هرگونه قید و شرطی می‌پذیرند.

به‌نظر می‌رسد این تناقض ناشی از تعریف رابطه بانک و سپرده‌گذار به (عقد) وکالت و ماهیت دوگانه‌ای است که قانون مذکور برای سپرده‌های قرض‌الحسنه و مدت‌دار بیان کرده است. بنابراین، بانک‌ها در دعاوی که جهت وصول مطالبات از تسهیلات‌گیرندگان یا ضامنین آنان مطرح می‌کنند یا وقتی به پاسخگویی به دعاوی می‌پردازند که مشتریان علیه بانک‌ها مطرح می‌کنند، در مقام اصیل (نه وکیل سپرده‌گذار) دفاع می‌کنند. زیرا،

اولاً: برد یا باخت بانک در دعاوی مذکور اثری بر روابط بانک و سپرده‌گذار نداشته و خدشه‌ای بر تکالیف بانک در این رابطه وارد نمی‌سازد. در حالی که اگر بانک به‌عنوان وکیل عمل کند، نتیجه دعوا متوجه موکل (سپرده‌گذار) خواهد بود، نه وکیل (بانک).

ثانیاً: برخلاف وکالت که وجوه حاصل از نتیجه دعوا متعلقِ حق موکل است، وجوه دریافتی در نتیجه اقدامات قضایی بانک، به‌حساب بانک واریز می‌شود، نه سپرده‌گذار.

ثالثاً: تجویز انعقاد و امضای قراردادهای حاوی شرط داوری یا توافقنامه داوری از سوی بانک مرکزی در نمونه اساسنامه بانک‌های غیردولتی لزوماً به‌معنای تجویز درج یا الحاق شرط داوری در قراردادهای تسهیلاتی برای این بانک‌ها نیست زیرا:

۱- فرمت قراردادهای تسهیلاتی از سوی بانک مرکزی به کلیه بانک‌ها (خصوصی و دولتی) ابلاغ می‌شود و به‌موجب بخشنامه‌های ابلاغی از سوی بانک مذکور، هرگونه تغییر در ارکان و مفاد فرم قراردادهای مذکور صرفاً توسط شورای پول و اعتبار امکان‌پذیر است. (مگر آن‌که ارجاع اختلافات به داوری طی موافقت‌نامه مستقل داوری مورد توافق قرار گیرد).

۲- قراردادهای بانکی محدود به قراردادهای تسهیلاتی نیست. بنابراین، می‌توان تجویز مذکور را شامل قراردادهایی که بانک‌های مذکور به‌عنوان اصیل اقدام می‌کنند مانند قرارداد مربوط به وام قرض‌الحسنه، قرارداد ضمانت‌نامه بانکی، قراردادهای خرید و فروش تفسیر کرد که درج شرط داوری در آن‌ها حداقل از سوی بانک‌های غیردولتی با مانعی مواجه نیست. هر چند دوگانگی عملکرد بانک‌ها (خصوصی و دولتی) در این حوزه‌ها نیز واجد ایراد و موجب بی‌نظمی است.

۳- وجه تمایز بانک‌های دولتی و غیردولتی در ماهیت حقوقی سپرده‌های اشخاص نزد آن‌ها و سمت بانک‌ها در به‌کارگیری آن نیست که مدافعان نظریه با تمسک به تجویز داوری در اساسنامه بانک‌های غیردولتی در صدد توجیه آن برای این بانک‌ها هستند. بانک‌های خصوصی از حیث تبعیت از قانون پولی و بانکی و قانون عملیات بانکی بدون‌ربا و مصوبات شورای پول و اعتبار و مقررات ابلاغی بانک مرکزی ج.ا.ا. هیچ تفاوتی با بانک‌های دولتی ندارند. سپرده‌های اشخاص نزد این بانک‌ها از حیث ماهیت کاملاً با سپرده‌های اشخاص نزد بانک‌های دولتی یکسان بوده و اختیارات این بانک‌ها در به‌کارگیری آن‌ها به‌موجب قوانین مذکور به‌صورت یکسان و متحدالشکل تدوین و اجرا می‌شود. رأی وحدت رویه ۷۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵ هیئت عمومی دیوان‌عالی کشور درخصوص شمول مجازات‌های مقرر در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵) بر کارمندان بانک‌های خصوصی (همانند سایر کارمندان دولت) با این استدلال که کارکنان این بانک‌ها نیز چون به ارایه خدمات گسترده پولی و بانکی به مردم می‌پردازند از مصادیق مأمورین به خدمات عمومی محسوب می‌شوند، مؤید این ادعاست.

محدودیت ناشی از تفسیر اصل ۱۳۹ قانون اساسی

با امعان نظر به مفاد ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی که با تأسی از اصل ۱۳۹ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد، موکول به‌تصویب هیئت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوا خارجی باشد، موارد مهم داخلی باید به‌تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند.» باعث می‌شود

ارجاع دعاوی و اختلافات بانک‌های دولتی ناشی از قراردادهای منعقده به داوری با محدودیت مواجه شود. هر چند در این‌که اموال بانک‌های دولتی، طبق تعریف اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۷/۶۱۶۶ مورخ ۱۳۷۳/۰۳/۱۵ اموال دولتی نیست و این بانک‌ها از بودجه عمومی استفاده نمی‌کنند، تردیدی نیست. اما به‌نظر می‌رسد این بانک‌ها براساس تعریف ماده ۴ قانون خدمات کشوری، چون کل یا بیش از ۵۰ درصد سهام آنان متعلق به دولت است، شرکت دولتی هستند و براساس نظریه ۵۶۰۶ مورخ ۱۳۷۲/۹/۱۷ شورای محترم نگهبان، اموال این شرکت‌ها مشمول اصل ۱۳۹ قانون اساسی است. از طرفی، تمایز این بانک‌ها از بانک‌های خصوصی به‌دلیل عدم اختیار امضا قرارداد و موافقت‌نامه‌های داوری که در اساسنامه بانک‌های خصوصی به تجویز بانک مرکزی ج.ا.ا. پیش‌بینی شده، اظهارنظر قطعی درخصوص امکان ارجاع دعاوی راجع به قراردادهای منعقده توسط بانک‌های دولتی را مشکل می‌سازد.

نقد و بررسی

در نقد استدلال بالا برخی حقوقدانان و صاحب‌نظران بر این باورند که صِرف گنجاندن شرط داوری در قراردادهایی که با بانک دولتی (شرکت دولتی) منعقد می‌شود، ارجاع دعوا راجع به اموال عمومی و دولتی به تعبیر اصل ۱۳۹ قانون اساسی محسوب نمی‌شود، زیرا هنوز اختلافی بروز نکرده است. این دیدگاه از این جهت تقویت می‌شود که کلمه دعاوی و صلح دعاوی می‌تواند در دعاوی فعلی ظهور داشته باشد. در صورتی که اختلافی بروز نکند، مشکلی روی نمی‌دهد و بنابراین، نیازی به اخذ مجوز مقامات مذکور در اصل ۱۳۹ قانون اساسی (هیئت دولت یا مجلس) نخواهد بود و اگر هم اختلافی بروز کرد و طرف دیگر خواهان داوری باشد، در این صورت شرکت دولتی به‌عنوان خوانده می‌تواند در داوری شرکت کند و نیازی به اخذ مجوز هیئت دولت یا مجلس نیست، چون در مقام دفاع است. (شیروی: ۱۳۹۱، ص. ۸۶) مضافاً این‌که اصل ۱۳۹ قانون اساسی به «اموال عمومی و دولتی» اشاره کرده، در حالی که رفع اختلاف ناشی از یک قرارداد را نمی‌توان در معانی دقیق کلمه ارجاع دعوای راجع به اموال عمومی و دولتی تلقی کرد، برای نمونه، حصول اختلافات راجع به تعدیل یا تمدید مدت قرارداد. (کشاورز: ۱۳۹۷، ص. ۵۶) اساساً اموال بانک‌های دولتی، اموال دولتی محسوب نمی‌شود تا مشمول اصل ۱۳۹ شود. با توجه به ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، شرکت دولتی، شرکتی است که بیش از ۵۰ درصد از سهام آن متعلق به دولت باشد. هر شرکتی دارای شخصیتی مستقل از سهام‌داران خود است. بنابراین، بانک دولتی دارای شخصیتی مجزا از دولت و اموالی منحصر به خود است. (شیروی: ۱۳۹۱، ص. ۸۷) و از بودجه عمومی کل کشور استفاده نمی‌کنند تا طبق نظریه شماره ۷/۶۱۶۶ مورخ ۱۳۷۳/۰۹/۱۵ اداره حقوقی قوه قضاییه شرکت دولتی محسوب شوند.

با این حال، با عنایت به‌مراتب معنونه، به‌نظر می‌رسد دلایل مورد استناد مدافعان درج شرط داوری در قراردادهای منعقده از سوی بانک‌های دولتی از کمترین توان اثباتی برای استدلال بر این مدعا برخوردار باشد. چه آن‌که از یک‌سو، تفکیک ارجاع دعوا به داوری از درج شرط داوری در قرارداد اگر چه ظاهراً درست است، اما اولاً، درج شرط داوری در قرارداد با قصد انشا و تراضی طرفین انجام می‌شود و نمی‌توان از آن تلقی شرط صوری داشت. ثانیاً، هدف از درج شرط، بهره‌برداری از آن در زمان بروز اختلاف است و نمی‌توان در صورت بروز اختلاف به بطلان شرط یا عدم اعتبار شرط به‌دلیل عدم رعایت مقررات قانون مربوط تمسک جست.

از سوی دیگر، «چنانچه ارجاع اختلاف بالفعل مربوط به اموال عمومی و دولتی نیاز به تشریفات خاص و اخذ مجوز داشته باشد، مسلماً تعهد به آن نیز (اگر بنا باشد که تعهد مزبور الزام‌آور باشد)، به مجوز دولت و مجلس نیاز دارد». (شیروی: همان، ص. ۸۶)

این فرض نیز که در صورت بروز اختلاف و رجوع طرف دیگر به داوری، شرکت در داوری و دفاع شرکت دولتی (در اینجا بانک دولتی) در مقام خوانده نیازمند اخذ مجوز قانونی مربوط نخواهد بود، قابل انتقاد به‌نظر می‌رسد. زیرا اگر اموال بانک دولتی را در شمار اموال دولتی بدانیم، پاسخ و دفاع در امر اختلافیِ ارجاع شده به داوری، به‌منزله اعتبار بخشیدن به‌شرط داوری مذکور و رأی صادره خواهد بود. حال، اگر شرکت و دفاع در داوریِ مورد بحث به صدور رأی مقیدکننده اموال دولتی و به ضرر شرکت دولتی منجر شود، اقدام بعدی شرکت دولتی چه خواهد بود؟! ضمن آن‌که بروز اختلافاتی که شرکت دولتی (بانک دولتی) را ناگزیر از رجوع به داوری کند، در فرض سؤال کاملاً امکان‌پذیر است که در این صورت، عدم تجویز ارجاع امر به داوری از سوی مرجع قانونی مربوط، شرط مندرج در قرارداد را با بلاتکلیفی مواجه خواهد ساخت. بنابراین، صِرف درج شرط داوری در قراردادهای شرکت دولتی (در این‌جا بانک دولتی) بدون اخذ مجوز و طی تشریفات خاص، اقدامی بی‌اثر و باطل است. علاوه بر این، اختلاف رویه محاکم درخصوص دعاوی که با وجود شرط داوری به‌دلیل دولتی بودن شرکت طرف قرارداد در این مراجع مطرح شده و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، از عوامل مهمی است که صِرف درج شرط داوری در قرارداد را با مشکل مواجه می‌سازد، برای نمونه، رأی دیوان عدالت اداری به‌شماره ۱۳۸–۱۳۹ مورخ ۱۳۹۱/۰۳/۲۲ که به‌دلیل عدم رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی خلاف قانون تشخیص داده شد.

شایان ذکر است، این استدلال را نیز که رفع اختلاف ناشی از یک قرارداد لزوماً در معنی ارجاع دعوا راجع به «اموال عمومی و دولتی» نیست و ممکن است راجع به تمدید یا تعدیل قرارداد باشد، نمی‌توان پذیرفت. زیرا تعدیل قرارداد اگر شامل کاهش یا افزایش حقوق و تعهدات شرکت دولتی (در

این‌جا بانک دولتی) باشد، دقیقاً مشمول اموال دولتی خواهد بود. ضمن آن‌که کاملاً ساده‌انگارانه است که تمدید قرارداد را که به‌معنای ابقای شرایط قراردادی موجود است و شاید به ضرر اموال دولتی و موجب مقید شدن آن برای مدت بیشتری شود، بی‌ارتباط با اموال دولتی بدانیم.

بنابراین، به‌نظر می‌رسد ارجاع دعاوی و اختلافات بانک‌های دولتی راجع به قراردادهای منعقده مستلزم تجویز آن به‌موجب اساسنامه و تصویب قبلی این امر در مراجع قانونی ذی‌ربط است. همان‌گونه که برخی از شرکت‌های دولتی نظیر شرکت ملی نفت ایران به‌موجب اساسنامه قانونی خود مجاز به گنجاندن شرط داوری در قراردادهای منعقده است.

استناد به امتیازات ناشی از «در حکم اسناد لازم‌الاجرا بودن» قراردادهای تسهیلاتی

از دیگر دلایلی که نظر توجیه‌ناپذیری داوری در اختلافات ناشی از قراردادهای تسهیلاتی را تقویت کرده، امتیازات ناشی از «در حکم اسناد لازم‌الاجرا شناختن» قراردادهای تسهیلاتی است. توضیح آن‌که به‌موجب ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون‌ربا، اصلاحی ۱۳۶۵/۱۲/۲۸، کلیه قراردادهایی که در اجرای این قانون مبادله می‌شوند در حکم اسناد لازم‌الاجرا بوده و در صورتی که طرفین در مفاد آن اختلافی نداشته باشند، قرارداد لازم‌الاجرا بوده و تابع مفاد آیین‌نامه اجرایی اسناد رسمی لازم‌الاجراست. بنابراین، با درخواست صدور اجراییه نسبت به مفاد آن می‌توان از واحدهای اجرای ثبت، اجرای سند و وصول مطالبات بانک را درخواست کرد. از مزایای اقدام به این طریق، عدم‌طی تشریفات دادرسی طولانیِ طرح دعوا در مراجع قضایی، عدم‌پرداخت هزینه دادرسی دعاوی مالی، امکان معرفی نماینده برای پیگیری امر و عدم نیاز به معرفی وکیل و پرداخت حق‌الوکاله است.

همچنین، در ماده ۲۱ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور که اجرای مفاد قراردادهای تسهیلات بانکی مستند به آن انجام می‌پذیرد، مقرر شده که ادارات اجرای ثبت مکلفند بلافاصله با تشکیل پرونده اجرایی الکترونیکی نسبت به شناسایی و توقیف اموال و دارایی‌های متعهد از طریق بانک‌های اطلاعاتی سازمان ثبت و سایر دستگاه‌ها (که به هر نحو، اطلاعاتی در مورد اموال اشخاص دارند) اقدام کنند. مطابق تبصره ۲ قانون الحاق دو تبصره به ماده ۱۵ اصلاحی قانون عملیات بانکی بدون‌ربا مصوب ۱۳۷۶/۱۱/۲۹ مجلس شورای اسلامی نیز مقرر شده اشخاصی که در قالب استفاده از خدمات بانکی از وجوه و منابع مالی بانک‌ها به‌نحو غیرمجاز بهره‌مند می‌شوند، مکلفند علاوه بر استرداد وجوه مذکور، خسارت مربوط را به‌ترتیبی که در قراردادهای تنظیمی مقرر شده باشد، پرداخت نمایند. مفاد تبصره ۲ الحاقی قانون عیناً در قراردادهای

اعطای تسهیلات آمده و تأکید شده مبدأ محاسبه وجه التزام قرارداد، تاریخ اخذ وجوه از بانک (نه سررسید قرارداد) خواهد بود. شایان ذکر است، رأی وحدت رویه ۷۹۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۵/۲۱ هیئت عمومی دیوان‌عالی کشور درخصوص ابطال شرط سود مازاد در قراردادهای تسهیلاتی دقیقاً در همین راستا اصدار یافته است:

«مستفاد از مواد ۱۰، ۱۱، ۱۴ و ۳۷ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱/۰۴/۱۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۰ قانون عملیات بانکی بدون‌ربا مصوب ۱۳۶۲/۰۶/۰۸ با اصلاحات بعدی، ماده واحده قانون تأسیس بانک‌های غیردولتی مورخ ۱۳۷۹/۰۱/۲۱ و دیگر مقررات مربوط، بانک مرکزی تنظیم‌کننده نظام پولی و اعتباری کشور و ناظر بر حسن اجرای آن است و مصوبات مذکور راجع به حداقل و حداکثر سهم سود بانک‌ها و مؤسسات اعتباری اعم از دولتی و غیردولتی، جنبه آمره دارد. بنا به مراتب و با عنایت به ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، شرط مندرج در قرارداد اعطای تسهیلات بانکی نسبت به سود مازاد بر مصوبات مذکور باطل است. بنابراین، رأی شماره ۰۵۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۰۶ شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان لرستان که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت قریب به اتفاق صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی در موارد مشابه برای شعب دیوان‌عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن، لازم‌الاتباع است».

شایان ذکر است، قبل از صدور رأی وحدت رویه مورد اشاره، بسیاری از محاکم دادگستری با تفسیر کاملاً اشتباه از مصوبات شورای پول و اعتبار و مقررات ابلاغی بانک مرکزی ج.ا.ا. و به‌لحاظ ماهیت آمره آن‌ها و دقیقاً خلاف تبصره ۲ الحاقی بالا مبادرت به ابطال قرارداد تسهیلاتی می‌کردند که رأی وحدت رویه مورد اشاره صرفاً شرط سود مازاد را باطل اعلام کرد و در نتیجه، اصل و سود قانونی و خسارت تأخیر مندرج در قرارداد قابل‌مطالبه و وصول است.

مضافاً این‌که مطابق ماده ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳/۰۷/۱۵، مرجع اجراکننده رأی باید به درخواست محکوم‌له به بانک مرکزی دستور دهد که فهرست کلیه حساب‌های محکوم‌علیه در بانک‌ها و مؤسسات اعتباری را برای توقیف به مرجع مذکور تسلیم کند. همچنین، این دادگاه باید به درخواست محکوم‌له یا خوانده دعوای اعسار به مراجع ذی‌ربط از قبیل ادارات ثبت محل و شهرداری‌ها دستور دهد که براساس نشانی کامل ملک یا نام مالک پلاک ثبتی، ملکی را که احتمال تعلق آن به محکوم‌علیه وجود دارد برای توقیف به دادگاه اعلام کند. این حکم در تمامی مراجعی که به هر نحو، اطلاعاتی در مورد اموال اشخاص دارند نیز مجری است.

در تبصره ۲ قانون مذکور نیز تصریح شده: مفاد این ماده در مورد اجرای قرارهای تأمین خواسته موضوع ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۲۱ و نیز اجرای مفاد اسناد رسمی مجری است.

ناگفته نماند، امتیاز دیگر صدور اجراییه نسبت به قرارداد لازم‌الاجرا (قرارداد تسهیلاتی) از طریق اجرای ثبت نسبت به رأی داور در نظر مخالفان داوری، آن است که در داوری سازمانی (مانند مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران) –در صورت پذیرش و شناسایی داوری در قراردادهای تسهیلاتی، این نوع داوری می‌تواند ملاک عمل قرار گیرد– هزینه داوری و هزینه اداری سازمان مربوط، قبل از صدور رأی از طرفین اخذ می‌شود –هر چند به‌موجب رأی داوری از محکوم‌علیه قابل‌مطالبه و وصول است. (ماده ۶ آیین‌نامه هزینه‌های داوری، مرکز داوری اتاق بازرگانی ایران مصوب ۱۳۸۴/۱۲/۲۳) در حالی که در پرونده‌های اجرای ثبت، مطابق ماده ۱۳۱ قانون ثبت اسناد و املاک کشور و تبصره آن و نیز ماده ۱۵۷ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا، پس از ابلاغ اجراییه، حق‌الاجرا وصول می‌شود. هزینه حق‌الاجرا ۵ درصد مبلغ مورد اجراست و از کسی که اجراییه علیه او صادر شده، اخذ می‌شود. ضمن آن‌که آیین‌نامه اجرایی شناسایی و توقیف اموال مدیون در اجرای مفاد اسناد رسمی مصوب ۱۳۹۸/۰۴/۲۲ ریاست قوه قضاییه، امکانات مؤثری را برای بستانکاران اسناد رسمی لازم‌الاجرا فراهم کرده است.

با این حال، همان‌طور که ملاحظه می‌شود، درج شرط داوری در قرارداد تسهیلاتی با توجه به امتیازاتی که قانون برای اجرای قراردادهای تسهیلاتی بانک‌ها در نظر گرفته و لحاظ کردن کلیه حقوقی که دارندگان اسناد رسمی از آن بهره‌مندند برای بانک‌ها و این‌که کلیه نتایجی که رجوع به مراجع قضایی یا رجوع به داور می‌تواند برای بانک‌ها در پی داشته باشد، با مزایای قانونی بالا برای بانک‌ها و مؤسسات اعتباری حاصل است و دربردارنده نفعی برای بانک نیست. زیرا رجوع به داور در مواردی که تسهیلات‌گیرنده به تعهدات قراردادی خود عمل نکرده، نهایتاً به صدور رأی از سوی داور منجر خواهد شد که بانک پس از این مرحله بایستی با مراجعه به اجرای احکام دادگستری، اجرای رأی داور را درخواست کند. چرا که اجرای رأی مذکور، مستلزم صدور اجراییه نسبت به آن است. البته، این در صورتی است که اعتراضی نسبت به رأی داور صورت نگرفته باشد، زیرا با اعتراض به رأی داور، رسیدگی به اعتراض مستلزم طی مراحل دادرسی در مرحله بدوی و تجدیدنظر خواهد بود. در حالی که این نتیجه بدون طی مراحل داوری و از طریق اجرای ثبت با صدور اجراییه برای بانک فراهم است و مرجع ثبتی همان‌گونه که گفته شد، همانند اجرای احکام دادگستری مکلف به شناسایی و توقیف اموال و دارایی‌های بدهکار بانکی است.

با توضیحات ارایه شده راجع به امتیازاتی که قانون برای اجرای اسناد لازم‌الاجرا (مانند قراردادهای تسهیلاتی بانک) در نظر گرفته، می‌توان گفت ارجاع اختلاف و دعاوی راجع به اجرای قراردادهای تسهیلاتی به داوری از طریق درج شرط داوری نیز اساساً به نفع بانک‌ها نبوده و مورد پذیرش سیستم بانکی قرار نخواهد گرفت.

نقد و بررسی

برخی صاحب‌نظران در دفاع از امکان اشتراط داوری در قراردادهای یاد شده به امتیاز اجرای احکام دادگستری نسبت به اجرای اسناد در واحدهای اجرای ثبت استناد می‌کنند که همانا امکان جلب و بازداشت محکوم‌علیه طبق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴/۴/۷ است. مستند به ماده ۲۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، در اجرای رأی داور امکان حبس محکوم‌علیه در صورت اجتماع شرایط مذکور در ماده ۳ قانون وجود دارد که این حق و امتیاز در تعقیب عملیات اجرایی در اجرای ثبت در صورت عدم‌شناسایی اموال و عدم‌استیفای مطالبات بانک وجود ندارد.

گفتنی است، شرایط لازم برای حبس محکوم‌علیه مطابق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی عبارت است از:

۱- عدم استیفای محکوم‌به از طرق مذکور در این قانون؛

۲- اعمال حبس فقط تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار (که عموماً از سوی محکوم‌علیه مطرح می‌شود) یا جلب رضایت محکوم‌له؛

۳- چنانچه محکوم‌علیه تا ۳۰ روز پس از ابلاغ اجراییه ضمن ارایه صورت کلیه اموال خود، دعوی اعسار اقامه کرده باشد، حبس نمی‌شود مگر آن‌که دعوی اعسار مسترد یا به‌موجب حکم قطعی رد شود.

۴- اگر محکوم‌علیه خارج از مهلت مقرر در این ماده با ارایه صورت کلیه اموال، دعوی اعسار اقامه کند و بنا به تشخیص دادگاه کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم‌به ارایه کند، دادگاه با صدور قرار قبولی وثیقه یا کفیل تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکوم‌علیه خودداری و در صورت حبس، او را آزاد می‌کند.

در تبصره ۲ ماده ۳ قانون مذکور مقرر شده: مقررات راجع به تعویق و موانع اجرای مجازات حبس درخصوص کسانی که به‌استناد این ماده حبس می‌شوند نیز مجری است. ماده ۴ قانون نیز تصریح دارد: چنانچه به‌موجب ماده ۳ این قانون، محکوم‌علیه حبس شده یا مستحق حبس باشد، هرگاه مالی معرفی کند یا با رعایت مستثنیات دِین، مالی از او کشف شود که طبق نظر کارشناسان رسمی مال مزبور تکافوی محکوم‌به و هزینه اجرایی را بکند، حبس نخواهد شد و اگر حبس باشد، آزاد می‌شود. همچنین، وفق

ماده ۵: قوه قضاییه مکلف است افرادی را که به‌استناد ماده ۳ این قانون حبس می‌شوند، جدای از محکومان کیفری نگهداری و با همکاری دولت زمینه انجام دادن فعالیت اقتصادی و درآمدزا را برای محبوسان متقاضی کار فراهم کند.

با این حال، بررسی مواد قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ حاکی از آن است که مقررات مذکور دقیقاً در راستای سیاست حبس‌زدایی در نظام تقنینی جمهوری اسلامی وضع شده و به‌همین دلیل اجرای ماده ۳ از طریق جمع کلیه شرایط مذکور با صعوبت همراه است. بر این اساس، به‌نظر می‌رسد امتیاز حبس محکومین به‌عنوان تنها امتیاز و برتری اجرای حکم داوری در اجرای احکام دادگستری نسبت به اجرای سند لازم‌الاجرا (قرارداد تسهیلاتی) از طریق اجرای ثبت نیز امتیاز ناپایداری بوده و لزوماً به‌وصول مطالبات بانک منتهی نمی‌شود. چرا که صرف‌نظر از این‌که رجوع به محاکم دادگستری دربردارنده هزینه برای دارنده سند لازم‌الاجراست (در فرض حاضر، بانک)، حتی در فرض محکومیت متعهد و قطعیت حکم صادره در محاکم دادگستری، اجرای حکم، جلب و بازداشت محکوم‌علیه را در پی نخواهد داشت. زیرا قطعاً محکوم‌علیه، دعوی اعسار مطرح می‌کند و حبس نخواهد شد.

با عنایت به‌توضیحات بیان‌شده، چشم‌پوشی از امتیازاتی که قانون، مقررات و آیین‌نامه‌های تصویبی برای دارندگان اسناد لازم‌الاجرا (نظیر بانک‌ها) در جهت اجرای اسناد و وصول مطالبات ناشی از اسناد مذکور قایل شده و رجوع به‌داوری با انگیزه بهره‌مندی از امتیاز ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، منطقی نیست. زیرا با توجه به فراز پایانی ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی شناسایی و توقیف اموال مدیون در اجرای مفاد اسناد رسمی که برای بستانکار این حق را قایل شده که در صورت عدم‌وصول طلب (عدم‌اجرای مفاد اجراییه)، ضمن انصراف از ادامه عملیات اجرایی، بدون پرداخت هرگونه وجهی بابت هزینه اجرایی جهت طرح دعوا به مراجع قضایی مراجعه کند، حق مذکور نیز در هر صورت محفوظ خواهد بود. بنابراین، به‌نظر می‌رسد رجوع به داوری درخصوص این قراردادها بایستی منصرف از اختلافات راجع به اجرا باشد.

ناگفته نماند، درخصوص اختلاف راجع به تفسیر قرارداد نیز حداقل در قراردادهای تسهیلاتی که به تصریح، تفسیر بانک مورد پذیرش تسهیلات‌گیرنده قرار گرفته نیز قابلیت ارجاع اختلاف به داوری، محلِ تأمل است. اما راجع به اختلاف در تفسیر قراردادهای فاقد شرط مذکور می‌توان قایل به رجوع به داوری بود که البته، این امر نیز مستلزم فراهم شدن مقدمات امر از قبیل اصلاح قانون عملیات بانکی بدون‌ربا و اساسنامه بانک‌های دولتی و اخذ مجوزهای قانونی مربوط خواهد بود.

عدم صلاحیت داور برای صدور قرار تأمین خواسته و دستور موقت

عدم صلاحیت داور برای صدور قرار تأمین خواسته و دستور موقت به گفته برخی از حقوقدانان دو شمشیر برّان آیین دادرسی مدنی است (شمس: ۱۳۹۹، ص. ۹۳) و استدلال دیگری است که بر داوری‌پذیر نبودن قراردادهای منعقده از سوی بانک‌ها مطرح شده است. ایضاحاً، صلاحیت داور در صدور قرار تأمین خواسته و دستور موقت در قانون آیین دادرسی پیش‌بینی نشده، هر چند به‌موجب ماده ۱۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی، در صورتی که خلاف آن توافق نشده باشد، داور می‌تواند دستور موقت صادر کند. همچنین، به‌موجب ماده ۹ قانون داوری تجاری بین‌المللی، هر یک از طرفین مجازند تا پیش از رسیدگی داور یا در جریان رسیدگی او، از دادگاه دولتی تأمین خواسته یا دستور موقت درخواست کنند. اما در داوری‌های داخلی از قانون آیین دادرسی مدنی چنین مجوزی برداشت نمی‌شود. بنابراین، چون صدور قرار تأمین خواسته و دستور موقت در صلاحیت دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد، در صورت وجود موافقت‌نامه داوری و رجوع به داور، گرفتن قرار تأمین خواسته و دستور موقت در داوری داخلی، هم از دادگاه و هم از داور ناممکن می‌شود. (شمس: ۱۳۹۹، ص. ۵۴۵)

مطابق ماده ۲۳۱ قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۱۸، هرگاه دعوا به داور رجوع شده باشد، درخواست تأمین از دادگاهی می‌شود که دعوا در آن اقامه و رجوع به داور شده است. اما در قانون فعلی، چنین مقرره‌ای وجود ندارد و ممکن است یکی از ادله مخالفان صدور این دستورها از سوی دادگاه باشد. مواد ۱۱۲و ۳۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی فعلی نیز که مقرر داشته: پس از صدور دستور موقت یا تأمین خواسته، باید دعوای اصلی مطرح شود و می‌دانیم که اقامه دعوا در فرضی که داوری در میان است، در دادگاه ممکن نیست. وقتی دادگاه نتواند در اصل موضوع رسیدگی کند، در این مورد نیز صلاحیت ندارد.

مضافاً این‌که با توجه به عدم تصریح قانونی به امکان صدور دستورهای بالا از سوی داور، محتمل است بانک‌ها در انتهای داوری و صدور حکم با پدیده فروش اموال مشتریان بدهکار روبه‌رو شوند. این در حالی است که صدور قرار تأمین خواسته یا دستور توقیف اموالِ خوانده دعوا از سوی مراجع قضایی، بانک‌ها را در مقابل فروش اموال بدهکاران بانکی مصون می‌سازد. (نظافتیان، ۱۳۹۹)

نقد و بررسی

نظر به‌اینکه صلاحیت عام دادگستری، اقتضای ورود در مسائل فوری دارد، بنابراین، رجوع به‌داوری مانع از دخالت دادگاه نخواهدبود. با عنایت به‌اینکه هدف طرفین از داوری، حل‌وفصل نهایی موضوع است و اگر آن‌ها منظور دیگری دارند، باید به‌صراحت در قرارداد خود ذکر کنند و داور

به‌خودی خود نمی‌تواند در اموری غیر از ماهیت امر، اظهارنظر کند. و اینکه تصمیم‌های مربوط به‌امور فوری مانند دستور موقت و تأمین خواسته، ارتباطی به‌ماهیت موضوع ندارد. (ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی) بنابراین، اگر مهم‌ترین موضوعی که طرفین به‌داور احاله می‌دهند، ماهیت امر است و صدور دستورهای موقت نیز در ماهیت موضوع، بی‌تأثیر باشد، چه تعارضی بین اقدام دادگاه در این موارد با اقدام داور در اصل موضوع پیش می‌آید که نتوان آن دو را در کنار هم جمع کرد؟ پاسخ آن است که هیچ تعارضی نیست و با توجه به مقدمات مذکور باید از صلاحیت دادگاه در این موضوعات دفاع کرد. (خدابخشی، ۱۳۹۹، ص. ۲۲۳)

در مورد تفاوت حکم مقرر در قانون داوری تجاری بین‌المللی و قانون آیین دادرسی مدنی نیز باید چنین گفت که این تفاوت ظاهری است. زیرا قصد طرفین در سکوت قرارداد داوری، آن است که تنها ماهیت موضوع، بررسی و رأیی در آن خصوص صادر شود. اما این امر منافاتی ندارد که طرفین، توافق کنند که داور بتواند در امور فوری و تأمین خواسته نیز دخالت کرده و رأی جزیی و فرعی صادر کند. در این موارد نیز صلاحیت مستقیم دادگاه دست‌کم در مورد تأمین خواسته، جای خود را به صلاحیت داور می‌دهد تا داور در موضوع فوری رأی صادر کند و همانند دیگر آرای داوری، از طریق دادگاه به مرحله اجرا درآید یا ابطال شود. اگر توافق طرفین باشد، فرقی نیست بین قراردادی که مشمول این قانون یا آن قانون باشد. زیرا در هر دو مورد، داور صلاحیت خواهد داشت که در امور فوری نیز اظهارنظر کند. اما در سکوت قرارداد طرفین، تنها یک تفاوت فرعی بین این دو قانون وجود دارد. به این صورت که قانون داوری تجاری بین‌المللی، حکم تکمیلی را بیان کرده مانند بسیاری از احکام تکمیلی که در قوانین مقرر می‌شود. در این قانون به داور اجازه داده شده که دستور موقت صادر کند. این حکم، تنها در صورت توافق طرفین کنار می‌رود، اما اگر طرفین سکوت کردند، بر آن‌ها تحمیل خواهد شد. در حالی که قانون آیین دادرسی مدنی، این قاعده تکمیلی را ندارد و با سکوت قرارداد، دادگاه صلاحیت ورود در امور فوری را خواهد داشت. (همان منبع: ۱۳۹۹) شایان ذکر است، برخی دیگر از حقوقدانان قایل به اختیار صدور دستور موقت از سوی داور (در داوری‌های موضوع قانون آیین دادرسی مدنی) در صورت موافقت طرفین هستند و در صورت عدم موافقت طرفین، با عنایت به‌استثنایی بودن صدور دستور موقت، قایل به عدم اختیار مذکور هستند.

در پاسخ به این نظر که در صورت ارجاع اختلاف به داوری، صدور دستور موقت از هر دو مرجع ناممکن می‌شود نیز بنا به‌نظر شمس، مبنای این نظر چندان روشن نیست. زیرا با پذیرش این نظر، تکلیف مواردی که از فوریت برخوردار است، مبهم می‌ماند و این بدان‌معناست که صرف ارجاع به داوری به‌معنی

زوال اختیار دادگاه در صدور دستور موقت است. این نتیجه، نه از لحاظ اصولی قابل‌پذیرش است و نه از مواد راجع به داوری و دستور موقت برمی‌آید. به‌نظر می‌رسد در این حالت، دادگاه دارای صلاحیت لازم جهت صدور دستور موقت است. در این صورت، مهلت ۲۰ روزه موضوع ماده ۳۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی درخصوص طرح دعوا، به این صورت تفسیر می‌شود که طرف باید در همین مهلت در داوری طرح دعوا کند. (کریمی و پرتو: ۱۳۹۹ ص. ۱۶۰)

استناد به عدم رعایت اصول بنیادین دادرسی بی‌طرفانه و عدم‌لحاظ کرامت و جایگاه اصحاب دعوا و تک‌مرحله‌ای بودن داوری

استدلال دیگری که در راستای توجیه‌ناپذیری درج شرط داوری و ارجاع اختلافات ناشی از قراردادهای بانکی به داوری مطرح شده، عدم رعایت قوانین و مقررات و اصول بنیادین دادرسی نظیر دادرسی بی‌طرفانه و عدم لحاظ کرامت و جایگاه اصحاب دعوا، تک‌مرحله‌ای بودن داوری است (که در عین حال مزیت داوری شناخته می‌شود) در مواردی که داور در رسیدگی خود مرتکب اشتباه یا نقصان در رسیدگی شده است. زیرا اعتراض به رأی داور محدود و مقید به ایراداتی خواهد بود که موجب بطلان رأی داوری بوده و در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی احصا شده است. ضمن آن‌که رسیدگی به این اعتراض در مرحله بدوی و تجدیدنظر و بعضاً فرجام‌خواهی موجب صرف وقت و هزینه بیشتری نسبت به قراردادی خواهد شد که فاقد شرط داوری است و با بروز اختلاف، طرفین به مراجع ذی‌صلاح قضایی مراجعه می‌کنند.

نقد و بررسی

در رد استدلال بالا گفته شده است: ملاحظه شروطی که داوران باید متصف به آن باشند و ضمانت اجراهایی که قانون آیین دادرسی مدنی برای عدم رعایت این شروط از قبیل بی‌طرفی داور برشمرده، تا حدود زیادی این نقایص را مرتفع می‌سازد. ضمن آن‌که دقت در انتخاب داورِ حایز شرایط و وجود شیوه‌نامه‌هایی که انتخاب داور و محدوده رسیدگی داور را در قراداد داوری مشخص می‌کند، می‌تواند ایرادات مذکور را مرتفع سازد.

قطعی بودن رأی داوری که باعث یک‌مرحله‌ای بودن رأی و سرعت در دادرسی و کاهش هزینه‌های دادرسی است، امتیازی است که نمی‌توان از آن چشم پوشید. (کاکاوند: ۱۳۹۴، ص. ۵۰۶) با این حال، به‌نظر می‌رسد تجربه ناموفق برخی از بانک‌های خصوصی در ارجاع داوری ناشی از قراردادهای غیربانکی (که البته، غالباً ناشی از عدم پیش‌بینی سازوکار صحیح و آیین‌نامه‌های مربوط، چه در ارجاع امر و چه

انتخاب داور بوده است)، موجب شده بانک‌ها مسیر طولانی و پُر از مشکلات قضایی و اجرایی را به داوری ترجیح دهند. این در حالی است که با پیش‌بینی تدابیر لازم در این خصوص می‌توان از امتیازات داوری در حل‌وفصل سریع اختلافات مذکور بهره‌مند شد.

نحوه تنظیم و درج شرط داوری در قراردادهای بانکی

در صورت پذیرش داوری در قراردادهای تسهیلات بانکی، چه مواردی بایستی در درج شرط مذکور یا در تنظیم موافقت‌نامه داوری مطمح‌نظر قرار گیرد؟ در پاسخ به پرسش مطروحه گفتنی است که:

۱- نخستین موضوع مهم در موافقت‌نامه داوری یا نگارش شرط داوری در قرارداد، تعیین محدوده موضوعات قابل ارجاع به داوری است. (شیروی: ۱۳۹۱، ص. ۱۰۰) با توجه به این‌که نمونه قراردادهای تسهیلاتی متحدالشکل سیستم بانکی حاوی شروطی است که به‌موجب آن، تفسیر بانک از قرارداد و همچنین، دفاتر و صورتحساب‌های بانک به‌صورت مطلق مورد پذیرش طرف قرارداد قرار گرفته و با سلب حق اعتراض وی نسبت به‌مندرجات آن تنظیم می‌شود، شاید به‌سختی بتوان گفت که طرفین قراردادهای تسهیلاتی (قبل از رفع موانع قانونی و اصلاح نمونه قراردادها) درخصوص اختلاف ناشی از تفسیر قراداد بتوانند به داور رجوع کنند. با این حال، با توجه به ماهیت حقوقی و محتوای اکثر دعاوی مطروحه مشتریان علیه بانک‌ها به‌نظر می‌رسد درج شرط داوری در قرارداد به‌صورت محدود می‌تواند شامل اختلافات ناشی از اجرای قرارداد منعقده باشد.

۲- دومین موضوع مهم، تعیین داوران و آیین رسیدگی است. (همان منبع: ۱۳۹۱، ص. ۱۰۱) درخصوص بانک‌ها، به‌ویژه با توجه گستردگی شبکه بانکی در سطح کشور و الحاقی بودن قراردادها، ارجاع امر داوری به اشخاص حقیقی (داوری موردی) علاوه بر ایجاد بی‌نظمی در انجام دادن این مهم، ممکن است تبعاتی را نیز در پی داشته باشد، ضمن آن‌که انجام دادن آن نیز عملاً مقدور نیست. بنابراین، به‌نظر می‌رسد در این این‌گونه اختلافات، داوری سازمانی، گزینه مناسب‌تری باشد. هر چند با توجه به دیدگاه‌های مختلف موجود در این خصوص، به‌ویژه رویه قضایی حاکم –نظریه شماره ۷/۶۱۴۴ مورخ ۱۳۸۰/۰۶/۲۹ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه مبنی بر ارجاع امر به داوری با توجه به مقررات داوری در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی از ماده ۴۵۴ این قانون تا ماده ۵۰۱ فقط به اشخاص حقیقی مقدور است. داوری اشخاص حقوقی مگر در موادی که در قانون تصریح شده باشد، با عنایت به مقررات این قانون فاقد ضمانت اجراست.

(فصلنامه مرکز اتاق داوری ایران: ۱۳۸۹، شماره ۲، تابستان، ص. ۱۴)- پیش‌بینی امر مستلزم بررسی و اصلاح ساختارهای قانونی و صدور مجوزهای قانونی در این خصوص خواهد بود.

۳- درخصوص تعیین نحوه پیش‌بینی داوری که طی قرارداد مستقل انجام شود یا به‌صورت شرط ضمن قرارداد اصلی مورد توافق طرفین قرار گیرد (خدابخشی: ۱۳۹۹، ص. ۲۹۶) نیز شایان ذکر است که در صورت رفع موانع قانونی و اصلاح ساختارهای قانونی، ارجاع اختلاف بانکی به داوری از طریق تنظیم قرارداد داوریِ مستقل از قرارداد اصلی می‌تواند دربردارنده حقوق طرفین باشد. چه آن‌که در این صورت، طرفین از امتیازاتی می‌توانند بهره‌مند شوند که منحصراً برای قراردادهای داوری مستقل از قرارداد اصلی (اعتبار داوری در صورت فسخ، اقاله و ابطال قرارداد اصلی، صلاحیت رسیدگی داور به دعوا راجع به اعتبار یا عدم اعتبار قرارداد اصلی و غیره) وجود دارد.

۴- مدت داوری باید مشخص شود تا مراجعه به داوری، رسیدگی و صدور رأی با تأخیر بیش از اندازه مواجه نشود. (شمس: ۱۳۹۸، ص. ۱۸۵) بر این اساس و با عنایت به مفاد بند ۴ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی (که احکام داوری صادره در خارج از مدت داوری را باطل دانسته است)، تعیین مدت، امری ضروری است که می‌بایست مدنظر قرار گیرد. در این خصوص برخی استادان و نویسندگان آیین دادرسی مدنی نیز مدت را از شرایط اساسی داوری برشمرده و تأکید کرده‌اند: «به هر دلیلی داوران، خارج از مدت داوری نسبت به صدور رأی مبادرت کنند، رأی صادره قابل ابطال خواهد بود». (نهرینی: ۱۳۹۱) بنابراین، با توجه به پیچیدگی‌های پرونده‌های تسهیلات بانکی، به‌ویژه درخصوص مشتریان دارای مراودات گسترده، ممکن است رسیدگی داور در صورت عدم تعیین مدت در قرارداد، ظرف مهلت مقرر در ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی متعذر شود. بنابراین، درج مدت در موافقت‌نامه داوری با لحاظ کلیه جوانب امر، ضروری به‌نظر می‌رسد.

۵- درخصوص شرایط داور شایان ذکر است که در قانون آیین دادرسی مدنی، شرایطی برای داور تعیین نشده است. اما ماده ۴۶۶ قانون مذکور، اشخاصی را که هر چند با تراضی نمی‌توان به‌عنوان داور انتخاب کرد، احصا کرده است. همچنین، به‌موجب ماده ۴۷۰ همان قانون، اشخاصی که نمی‌توانند هر چند با تراضی طرفین به داوری مبادرت کنند، تعیین شده است. استقلال و بی‌طرفی داور نیز از دیگر شرایط احراز این سمت است که در قانون داوری تجاری بین‌المللی به آن تصریح شده است.

۶- مطابق ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی، «داوران در رسیدگی و صدور رأی تابع قانون آیین دادرسی نیستند، ولی باید مقررات داوری را رعایت کنند.» در عین حال، داوران مکلف به رعایت

اصول دادرسی (اصل تناظر، رعایت حق دفاع طرفین، حق دادرسی منصفانه و ...) هستند. (شمس: ۱۳۹۸، همان منبع، ص. ۱۹۷)

با این حال، با عنایت به‌مراتب مارالذکر و با توجه به‌ویژگی‌های قراردادهای بانکی، به‌نظر می‌رسد داوریِ سازمانی نسبت به داوری موردی درخصوص این قراردادها اولویت دارد، بلکه تنها انتخاب است. زیرا اتفاق‌نظر بانک با مشتری طرف قرارداد، راجع به انتخاب شخص حقیقی به‌عنوان داور، ولو از میان اشخاص حقیقی دارای حسن شهرت و مورد تأیید سیستم بانکی، امری دشوار است. این، بدان جهت است که درخصوص این قراردادها هیچ‌گاه نمی‌توان شرایطی را فراهم کرد که طرفین، شخص دلخواه خود را به‌عنوان داورِ تعیینی خود معرفی کنند. علاوه بر همه مشکلاتی که داوری موردی به‌لحاظ گستردگی شبکه بانکی ایجاد خواهد کرد، اشتغال هم‌زمان تعداد زیادی افراد به‌قضاوت (داوری) در حوزه مسایل بانکی و صدور آرای متفاوت درخصوص موضوع واحد، همواره محتمل است، مشکلی که در داوری سازمانی کمتر بروز خواهد کرد. البته، سازمان یا سازمان‌هایی که داوری در مسایل بانکی به آنان سپرده می‌شود می‌بایست علاوه بر آشنایی با مقررات داوری، در حوزه حقوق بانکی نیز متخصص و مجرب باشند. بنابراین، پیش‌زمینه درج شرط داوری در قراردادهای بانکی علاوه بر موانعی که بایستی رفع شود و قبلاً نیز به آن‌ها اشاره شد، تشکیل سازمان‌ها و نهادهای داوری با در اختیار داشتن داوران متخصص در حوزه بانکی و قبل از همه، اصلاح اساسنامه بانک‌های دولتی و صدور مجوزهای لازم در این خصوص خواهد بود. همچنین، تصویب قوانینی که به سازمان‌های مذکور اجازه تشکیل و داوری در حوزه مسایل بانکی را بدهد. در غیر این صورت، نه تنها مشکلات موجود حل نخواهد شد، بلکه نتیجه امر، انباشته شدن پرونده‌های ارجاع شده به داوری به‌عنوان جایگزین مراجع قضایی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

۱- از بررسی تحلیلی نظرهای ارایه شده درخصوص امکان پیش‌بینی داوری در اختلافات ناشی از قراردادهای منعقده از سوی بانک‌ها، مشخص شد اشکالاتی که بر عدم امکان اشتراط داوری از سوی مدافعان این نظر طرح شده با اصلاح قوانین و ساختارهای قانونی، ضمن اتخاذ تدابیر لازم، نه تنها قابل‌رفع است، بلکه تسری داوری به اختلافات بانکی می‌تواند به‌عنوان یکی از طرق حل‌وفصل سریع اختلافات بانکی با توجه به مشکلات بانک‌ها در رجوع به مراجع قضایی (فقدان دادگاه‌های تخصصی در اموربانکی، مطول بودن فرایند رسیدگی قضایی و غیره) مؤثر واقع شود. بر فرض پذیرش نظریه امکان اشتراط داوری در قراردادهای بانکی، لازم است قوانین مربوط به

حوزه بانکی و ساختارهای قانونی در مرحله اول اصلاح شود و متعاقباً مجوزهای قانونی این امر برای بانک‌های دولتی، علاوه بر ضرورت پیش‌بینی موضوع داوری، در اساسنامه‌های بانک‌های دولتی صادر شود.

۲- ناگفته نماند، پذیرش جریان داوری در حل‌وفصل اختلافات بانکی به حصول شرایطی منوط است که از آن میان می‌توان به تشکیل سازمان‌های داوری تخصصی حوزه بانکی متشکل از داوران متخصص و آشنا به‌حقوق بانکی، تعیین ضوابط ناظر بر موافقت‌نامه داوری اعم از تعیین داور، محدوده رسیدگی و غیره اشاره کرد. بی‌شک، تبیین و بررسی مبسوط شرایط مذکور نیازمند پژوهشی مستقل در این رابطه است.

منابع و مأخذ

۱- بهرامی، بهرام؛ دریمی، علی؛ پرتوی‌زاده، رضا؛ و دیگران. (۱۳۹۹)، «بایسته‌های داوری در حقوق ایران». چاپ چهارم. ***تهران: نشر نگاه بینه.***

۲- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (بی‌تا)، «ترمینولوژی حقوق». چاپ دوم، ***تهران: انتشارات بنیاد راستاد.***

۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۵۶)، «حقوق ثبت». ج. اول. چاپ دوم. ***تهران: چاپخانه حیدری.***

۴- خدابخشی، عبدالله. (۱۳۹۹)، «حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی». چاپ هفتم. ***تهران: شرکت سهامی انتشار.***

۵- خدابخشی، عبدالله. (۱۳۹۹)، «حقوق دعاوی (تحلیل و نقد رویه قضایی، حقوقی اجتماعی، فلسفی)». ***تهران: شرکت سهامی انتشار.***

۶- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۱)، «لغت‌نامه دهخدا». ج. سوم، ***تهران: انتشارات دانشگاه تهران.***

۷- شمس، عبدالله. (۱۳۹۸)، «آیین دادرسی مدنی»، دوره بنیادین. چاپ سی‌وهشتم. ***تهران: انتشارات دراک.***

۸- شمس، عبدالله. (۱۳۹۹)، «آیین دادرسی مدنی»، دوره پیشرفته. ج. سوم. چاپ سی‌وسوم. ***تهران: انتشارات دراک.***

۹- شیروی، عبدالحسین. (۱۳۹۱)، «داوری تجاری بین‌المللی». چاپ هفتم. ***تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها***، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.

۱۰- شیروی، عبدالحسین. (۱۳۹۶)، «داوری تجاری بین‌المللی». چاپ هفتم. ***تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها***، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.

۱۱- عمید، حسن. (۱۳۸۷)، «فرهنگ فارسی عمید». تهران: ***مؤسسه انتشارات امیرکبیر***.
۱۲- کاکاوند، محمد. (۱۳۹۸)، «مقدمه‌ای بر حقوق و رویه داوری». چاپ دوم. ***تهران: انتشارات شهر دانش***.
۱۳- کریمی، عباس. (۱۳۹۱)، «داوری براساس دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی»، ***فصلنامه پژوهش حقوق***. سال چهارم، شماره ۳۶، بهار.
۱۴- کریمی، عباس؛ پرتو، حمیدرضا. (۱۳۹۹)، «حقوق داوری داخلی». چاپ هفتم. ***تهران: انتشارات دادگستر***.
۱۵- کشاورز، سکینه. (۱۳۹۷)، «اهمیت داوری در قراردادهای بانکی و اداری». ***رشت: انتشارات گپ***.
۱۶- مجموعه نشست‌های قضایی. (۱۳۸۷)، «۲۰ آیین دادرسی». ***تهران: نشر قضا (معاونت آموزشی و تحقیقات قوه قضاییه)***، مرکز تحقیقات فقهی.
۱۷- مجموعه نشست‌های قضایی. (۱۳۸۱)، «مسایل آیین دادرسی». ج. اول. ***تهران: نشر قضا (معاونت آموزشی و تحقیقات قوه قضاییه)***، مرکز تحقیقات فقهی.
۱۸- معین، محمد. (۱۳۸۷)، «فرهنگ فارسی معین». ***تهران: انتشارات امیرکبیر***.
۱۹- نظافتیان، علی. (۱۳۹۹)، «نهادینه‌سازی داوری در پرونده‌های بانکی»، ***روزنامه فرصت امروز***.
۲۰- نهرینی، فریدون. (۱۳۹۳)، «آیین دادرسی مدنی»، مراجع قضایی و غیرقضایی و حدود صلاحیت آن‌ها. ***تهران: نشر گنج دانش***.
۲۱- نیکبخت، حمیدرضا. (۱۳۸۵)، «آیین داوری». ***تهران: نشر مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی***.